

آیہ اللہ ملاحسینقلی ہمدانی



VARESOON.com



محمد تقی صرفی پور



آیه الله ملاحسینقلی همدانی

عنایت امام حسین (ع) به پدر آخوند و تولد حسینقلی همدانی

آخوند همدانی فرزند رمضان علی چوپان بود که بعد به شغل پینه دوزی (کفاشی) روی آورد. در اوایل زندگی، رمضان علی از داشتن فرزند محروم بود تا این که توفیق زیارت امام حسین - علیه السلام - برای او حاصل شد. رمضان علی در کنار بارگاه ملکوتی امام حسین - علیه السلام - نذر کرد که اگر خداوند متعال فرزند پسری به او عنایت کند، نامش را در زمره غلامان آن حضرت ثبت کند و او را برای ترویج مذهب جعفری تربیت کند. پس از مراجعت از کربلا، دعای او به هدف اجابت رسید و نذرش مقبول درگاه خداوندی قرار گرفت. خداوند متعال به او دو فرزند پسر عنایت کرد که اولی را حسینقلی (نوکر امام حسین - علیه السلام -) و فرزند دوم را کریم قلی نامید.

ملاحسینقلی همدانی در ۱۲۳۹ هجری در همدان دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیلات به تهران رفت و دروس سطح را در حوزه علمیه تهران آموخته و در مدرسه مروی در درس آیت الله شیخ عبدالحسین طهرانی (شیخ العراقین)

شرکت کرد. بعد از اقامت چند ساله در تهران، عشق و علاقه به حکمت و علوم عقلی او را به شهر سبزوار کشاند و در این شهر حکمت را نزد حاج ملا هادی سبزواری فراگرفت.

او در مکتب فیلسوف بزرگ و پرآوازه ایرانی، ملا هادی سبزواری شرکت کرد و از خرمن پرفیض آن حکیم عارف بهره برد.

البته به قول استاد مطهری، بیشتر از آنکه آخوند باید افتخار کند که شاگرد حکیم سبزواری بود، حکیم سبزواری باید افتخار کند که شاگردی مانند آخوند ملا حسینقلی همدانی داشت.

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در این زمینه می گوید: «بزرگترین حسنه حکیم سبزواری، مرحوم حکیم ربانی، عارف کامل الهی، فقیه نامدار، آخوند ملا حسینقلی همدانی درجزینی - قدس سره - است. این مرد بزرگ و بزرگوار که فرزند یک چوپان پاک سرشت بود، برای ادامه تحصیل از همدان به تهران آمد. جاذبه معنوی حکیم سبزواری او را به سبزوار کشانید. مدتی که تاریخ و مقداری را فعلاً نمی دانم، در حوزه آن حکیم شرکت کرد

اگر همه شاگردان حوزه حکیم سبزواری به حضور وی در حوزه او افتخار می کنند، حوزه حکیم به «حضور چنین مردی مفتخر است

آخوند ملا حسینقلی همدانی برای ادامه تحصیلات به نجف اشرف مشرف شد و به حلقه درس شیخ .مرتضی انصاری (ره) پیوست

او در مکتب شیخ انصاری به آن پایه از مقام فقهی رسید که او را از «اکابر فقهاء شیعه» قلمداد کردند. آخوند همدانی بعد از ارتحال شیخ انصاری، به تدریس درس خارج فقه و اصول پرداخت و برخی از شاگردانش مباحث فقهی وی را تقریر کرده اند

آشنایی آخوند ملا حسینقلی همدانی با سید علی شوشتری (سر سلسله عرفای معاصر)

آخوند ملا حسینی همدانی علاوه بر تحصیل فقه و اصول و علوم رایج حوزه، به تهذیب نفس و کسب کمالات معنوی پرداخت و در درس آقا سید علی شوشتری که بزرگترین مربی اخلاق و عرفان آن عصر بود، شرکت کرد و در زمره شاگردان خصوصی آن بزرگوار محسوب شد.

طریقه آشنایی آخوند ملا حسینی همدانی با آقا سید علی شوشتری از زبان آخوند: چنین است:

مدتی بود که در نجف اشرف به درس شیخ انصاری حاضر می شدیم، تا این که روزی متوجه شدم « که شیخ همواره روزهای چهارشنبه به منزل آقا سید علی شوشتری می رود، من نیز روزی بدانجا رفتم و شیخ را دیدم که چون شاگردان نشسته و سید هم بر مسند استادی جای گرفته بود

با خود گفتم که من نیز باید همیشه به این درس حاضر شوم. چون برخاستم. سید رو به من کرد و «گفت: اگر خواستی تو نیز بیا و از آن روز به بعد پیوسته به حضورش شرفیات شده و بهره ها بردم

علاقه استاد بزرگ عرفان، سید علی شوشتری به آخوند چنان بود که وقتی آخوند در مدرسه سلیمیه به مرض صعب العلاجی دچار می شود، صد تومان به پزشک حاذقی می دهد که او را درمان کند. در آن زمان ثروت کم تر کسی در نجف به صد تومان می رسید

آخوند ملا حسینی همدانی با راهنمایی این استاد عارف، توانست بعد از رحلت شیخ انصاری، مشغول تربیت جان های مشتاق و دل های آماده شود

از دیگر اساتید همدانی می توان به شیخ عبدالحسین طهرانی، شیخ مرتضی انصاری و سید علی شوشتری را اشاره کرد. آیت الله خامنه ای در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان می فرماید: مرحوم آخوند ملا حسینی همدانی شخصی بود که جریان سلوکی عرفان متشرعی خالص ناب از سید علی شوشتری جوشیده. مرحوم آقا سید علی شوشتری معروف که استاد میرزا و استاد

خیلی از بزرگان بود و خودش فقیه بزرگواری بود، توانست یک شخص را تربیت کند و او آخوند
.ملاحسینقلی همدانی بود که این سلسله را به راه انداخته است

تلاش برای تربیت انسان های صالح

توصیه مهم و مؤثر سید علی شوشتری به آخوند

آخوند ملا حسینقلی همدانی پس از رحلت شیخ انصاری، تصمیم جدی گرفته بود که تدریس خارج
فقه و اصول را به صورت گسترده و همگانی آغاز کند و برای همین منظور به تنظیم و تکمیل
.تقریرات درس شیخ همت گماشت، اما تدبیر الهی سرنوشت دیگری برای او رقم زده بود

در همان ایام، نامه‌ای از طرف استادش، سید علی شوشتری به او رسید که او را از تدریس فقه و اصول
به صورت گسترده و همگانی بازداشت. استادش به او توصیه نمود که محور اصلی فعالیت‌هایش را بر
.ایجاد مکتب اخلاق و عرفان قرار دهد

بر این اساس، آخوند ملا حسینقلی همدانی توصیه استاد را پذیرفت و تربیت نفوس مستعد را آغاز
.نمود

او با گردآوردن عالمانی مجاهد و مؤمنان مخلص، مشغول تربیت و تهذیب اخلاق آنها شد و توانست
.عارفان بزرگی را پرورش دهد که جزو افتخارات تشیع به شمار می‌آیند

حوزه پر برکت عارف بزرگ آخوند ملا حسینقلی همدانی که حدود 30 سال دوام یافت، آن چنان
پربار بود که امروزه بعد از گذشت یک قرن از رحلت آن عارف کامل، شاهد آثار و برکات معنوی
.مکتب تربیتی او هستیم

حال و هوای درس آخوند ملا حسینقلی همدانی

آن عارف بزرگ، گاهی در اثنای درس از بیم آنکه سخنان علمی و لذت تدریس او را از یاد یار و فیض حضور باز دارد و از مبدأ هستی غافل سازد، لحظاتی را به سکوت می گذرانید

به هنگام تدریس، شاگردانش آن چنان تحت تأثیر سخنان او قرار می گرفتند که خویش را از یاد می بردند و ساعت ها محور روحانیت کلام استاد می شدند

علامه طباطبایی (ره) نقل می کند: «مرحوم آقا سید علی قاضی می فرمود: در ایام تشریف به نجف اشرف، روزی در معبری فردی را دیدم که کنترل کافی بر خویش نداشت. از یکی پرسیدم: آیا این مرد اختلال فکر و حواس دارد؟ در پاسخ گفت: خیر، او هم اکنون از جلسه درس اخلاق آخوند ملا حسینقلی همدانی برخاسته است و این از خود بی خودی که در او مشاهده می شود، تأثیر کلام و تصرف روحی آن جناب است

استاد شهید مطهری می گوید: مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ما - که پنجاه و دو سال پیش از دنیا رفته است و قبر او در قم است و من هر وقت به قم مشرف می شوم آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم - در یکی از نوشته هاشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی که از اعاجیب اهل معنا بوده می نویسد که یک آقای آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را نشناختیم. آنچنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی کردیم که این همان آدم 48 ساعت پیش است!

تربیت 300 ولی خدا از کرامات آخوند همدانی است

یکی از مهمترین کرامات آخوند ملا حسینقلی همدانی توفیق کم نظیرش در تربیت شاگرد بود به طوری که گفته اند سیصد تن از اولیاء الله - بزرگانی مانند آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی که استاد عرفان سید علی آقا قاضی بود - در محضر انوار او تربیت شدند. (برخی گفته اند این سیصد نفر، شاگرد و شاگرد شاگرد هستند)

آقامیرزا جواد دربارہ استادش اخوند ملا حسینقلی ہمدانی در کتاب اسرار الصلاة می نویسد: مرا شیخی بود جلیل القدر، عارف، عامل، کامل – قدس الله تربته – کہ کسی نظیر او در این مراتب را ندیدم حکیم عارف و معلم خبیر و طیب کاملی بسان او ندیدم

شیخ آقا بزرگ تهرانی کہ دو سال بعد از رحلت اخوند ہمدانی وارد عراق شد، در مورد شعاع وسعت حوزه اخلاقی اخوند ملا حسینقلی ہمدانی می نویسد: «او شاگردانی پرورش داد کہ ستارگان زینت بخش آسمان علم و فضیلت شمرده می شود. من ہر چند محضر او را درک نکردم و تشرف بہ حضورش نصیبم نشد، ولی عدہ زیادی از شاگردانی کہ شب و روز با او بودند و بہ سعادت ابدی نائل شدند، را درک کردم. اخوند آنها را از آلودگی های این زندگی پاک کردہ بود. آنها علم را با عمل آمیختہ بودند و من اثر تربیت نیکوی او را بہ صورت روشن در چہرہ آنها دیدم. او حق بزرگی بر» بیشتر علمای طبقہ بعد از خود، از کسانی کہ من دیدہ ام دارد

چہرہ های بسیار درخشانی در مکتب ہمدانی تحت تعلیم قرار گرفتند و بہ موفقیت ها و جایگاہ بلند مرتبہ ای دست یافتند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در خصوص شعاع وسعت حوزه اخلاقی اخوند ملا حسینقلی ہمدانی می نویسد: او شاگردانی پرورش داد کہ ستارگان زینت بخش آسمان علم و فضیلت شمرده می شود. من ہر چند محضر او را درک نکردم و تشرف بہ حضورش نصیبم نشد اما عدہ زیادی از شاگردانی را کہ شب و روز با او بودند و بہ سعادت ابدی نائل شدند، درک کردم. اخوند آن ها را از آلودگی های این زندگی پاک کردہ بود. آن ها علم را با عمل آمیختہ بودند و من اثر تربیت نیکوی او را بہ صورت روشن در چہرہ آن ها دیدم. او حق بزرگی بر بیشتر علمای طبقہ بعد از خود دارد.

شاگردان اخوند ہمدانی

برخی از شاگردان اخوند عبارتند از

1- شیخ محمد بهاری همدانی (متوفا: 1325 هـ.ق) او از اصحاب خاص آخوند ملا حسینقلی همدانی بود.

سید احمد کربلایی می گوید: ما پیوسته در خدمت مرحوم آیت الحق، آخوند ملا حسینقلی بودیم و آخوند صد در صد برای ما بود، ولی همین که آقای شیخ محمد بهاری با آخوند آشنا گردید، آخوند را از ما ربود.

2- آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (متوفا: 1343 هـ.ق): او از استادان علم عرفان و از مربیان بزرگ سیر و سلوک محسوب می شود

مرحوم ملکی تبریزی استاد اخلاق و عرفان امام خمینی (ره) بود. امام خمینی آن چنان به او ارادت می ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به ایران، در قم به قبرستان شیخان رفته و با کمال تواضع با تحت الحنک عمامه خویش - با آن که همیشه دستمال همراه داشت - غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت

3- سید احمد کربلایی طهرانی (متوفا: 1332 هـ.ق): او از بزرگان اهل عرفان است و شاگردان مهمی در این رشته تربیت کرده است که علامه آقا سید علی قاضی، معروف ترین استاد عرفان در عصر ما یکی از برجسته ترین تربیت یافتگان مکتب اوست

4- سید محمد سعید حبوبی. او از ملازمان آخوند بود و در ادبیات بسیار مهارت داشت و شعر نیز می سرود

این عارف سالک علاوه بر سیر و سلوک معنوی، در مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمانان حضور فعال داشت و در انقلاب 1920 عراق، تحت رهبری شیخ محمد تقی شیرازی لباس رزم پوشید و در جبهه جنگ حاضر شد و حماسه ها آفرید

5- سید عبدالحسین موسوی لاری. او از مبارزان سرسخت علیه استعمار انگلیس به شمار می رفت

6- سید جمال الدین اسدآبادی

استاد مطهری می‌نویسد: «سید جمال در نجف از محضر حکیم متأله، فیلسوف عالیقدر و عارف بزرگ آخوند ملا حسینقلی همدانی در جزینی شونیدی بهره‌مند شده است. سید جمال در حضور او با علوم عقلی و مسائل معنوی و عوامل عرفانی آشنا شده است. این بنده از وقتی که به این نکته در زندگی «سید پی بردم، شخصیت سید در نظرم بُعد دیگر و اهمیت دیگری پیدا کرد».

7- سید حسن صدر الدین عاملی، نویسنده تکمله امل الآمل

8- شیخ محمد باقر نجم آبادی

9. آقا سید کمال دولت آبادی

10. سید علی همدانی

11. سید ابوالقاسم اصفهانی (داماد آخوند)

12. سید محمد تقی اصفهانی

13. شیخ آقا رضا تبریزی

14. حاج شیخ علی قمی

15. سید محمد تقی شاه عبدالعظیمی

16. سید محمود طالقانی نجفی

17. شیخ موسی شراره عاملی

18. سید عبدالغفار مازندرانی

19. شیخ باقر قاموسی نجفی.

20. شیخ علی، فرزند آخوند.

21. سید محسن امین عاملی، نویسنده اعیان الشیعه.

22. سید مهدی حکیم نجفی.

23. میرزا باقر قاضی طباطبایی.

24. حاج میرزا ابوالقاسم معین الغرباء.

25. منصور علی کیوان قزوینی، نویسنده رساله راز گشا.

26. سید مرتضی کشمیری.

27. غلامحسین رشتی.

28. حاج علی محمد نجف آبادی.

29. آقا سید علی عرب.

نفوذ کلام و تاثیر نفس عجیب آخوند

تأثیر کلام و نفس آخوند چنان بود که با یک سخن، مخاطب خویش را تحت تأثیر قرار می داد. او در پیمودن راه حقیقت و سلوک در طریق الهی، دارای عزمی راسخ و همتی والا بود. به همین جهت، کلام و نگاهش هر شنونده و بیننده‌ای را متأثر می ساخت.

آیت الله نجابت شیرازی در شرح گلشن راز می نویسد: « آقا شیخ مجتبی لنکرانی یک زمانی برای بنده نقل کرد که شیخ علی قمی با پدر من همدرس بود. آن دو از خوش پوش های حوزه نجف محسوب

می شدند. یعنی بهترین لباس ها را این ها می پوشیدند. چون درسشان هم خیلی خوب بود، در حوزه نجف مشارالیه بودند که درس را خوب می فهمند. به هیچ کس هم اعتنایی نمی کردند. یک روز آخوند ملا حسینی - رضوان الله تعالی علیه - در صحن نشسته بود. در این اثنا، آقا شیخ علی قمی از در قبله وارد حرم می شود

چشم مبارک آخوند ملا حسینی به او می افتد، شیخ علی به سر می دود تا می آید پهلوی آقا. آخوند ملا حسینی یک دقیقه در گوش او صحبت می کند. چه گفت؟ خدا می داند: دیگران هم نفهمیدند

شیخ علی قمی عقب عقب بر می گردد می رود. با فاصله اندکی، تمام لباس هایش را عوض می کند، توی درس هم قفل می زند به دهنش، یعنی این لذت سخن گفتن در درس از سرش پریده بود، لذت لباس های پاک و پاکیزه و گران قیمت از سرش پریده بود، تا آخر عمرش که او را می دیدیم، تمام لباس هایش کرباس بود

«چو خورشید جهان بنمایدت چهر نماند نور ناهید و مه و مهر

ماجرای اشعار ناقوسیه

آخوند ملا حسینی همدانی در یکی از سفرهای خود، با جمعی از شاگردان به عتبات عالیات می رفت

در بین راه، به قهوه خانه ای رسیدند که جمعی از اهل هوی و هوس در آن جا می خواندند و پایکوبی می کردند

آخوند به شاگردانش فرمود: یکی برود و آنان را نهی از منکر کند

بعضی از شاگردان گفتند: اینها به نهی از منکر توجه نخواهند کرد

فرمود: من خودم می‌روم. وقتی که نزدیک شد، به رئیسشان گفت: اجازه می‌فرمایید من هم بخوانم، شما بنوازید؟ رئیس گفت: مگر شما بلدی بخوانی؟ فرمود: بلی. گفت: بخوان.

آخوند شروع به خواندن اشعار ناقوسیه حضرت امیر مؤمنان - علیه السلام - کرد

لا اله الا الله / حقا حقا صدقا صدقا

ان الدنيا قد غرتنا / واشتغلتنا و استهوتنا

... یابن الدنيا مهلا مهلا / یابن الدنيا دقا دقا

آن جمع سرمست از لذت‌های زودگذر دنیوی، وقتی این اشعار را از زبان کیمیا اثر آن عارف هدایتگر شنیدند به گریه در آمده و به دست ایشان توبه کردند

یکی از شاگردان می‌گوید: وقتی که ما از آن جا دور می‌شدیم، هنوز صدای گریه آنها به گوش می‌رسید

ماجرای شنیدن **عبد فرّار**

عبد فرّار از اراذل و اوباس نجف اشرف بود که مردم او را در ظاهر، احترام می‌کردند تا از آزار و اذیت او در امان بمانند

این فرد شرور اگر میل به چیزی پیدا می‌کرد یا دوستدار مالی می‌شد، کسی نمی‌توانست او را از دست یابی به خواسته‌اش باز دارد

مردم نجف از دست او در آزار بودند. در یکی از شب‌ها که آخوند ملاحسینقلی همدانی از زیارت حضرت امیر - علیه السلام - باز می‌گشت، عبد فرّار در مسیر راه او ایستاده بود

عارف همدانی بدون هیچ توجهی از کنار او گذشت. این بی توجهی آخوند بر عبد فرار سخت گران آمد.

از جای خود حرکت کرد تا این شیخ پیر را تنبیه کند. دوید و راه را بر او سد کرد و با لحنی بی ادبانه گفت: هی! آشیخ! چرا به من سلام نکردی؟

عارف همدانی ایستاد و گفت: مگر تو کیستی که من باید حتماً به تو سلام می کردم؟ گفت: من عبد فرارم.

آخوند ملاحسینقلی به او گفت: عبد فرار! افررت من الله ام من رسوله؟ (تو از خدا فرار کرده ای یا از رسول خدا؟) و سپس راهش را گرفت و رفت

فردا صبح، آخوند ملا حسینقلی همدانی درس را تمام کرده، رو به شاگردان نمود و گفت: امروز یکی از بندگان خدا فوت کرده هر کس مایل باشد به تشییع جنازه او برویم

عده ای از شاگردان آخوند به همراه ایشان برای تشییع حرکت کردند. ولی با کمال تعجب دیدند آخوند به خانه عبد فرار رفت

عجبا! این همان یاغی معروف است که آخوند از او به عنوان بنده خدا یاد کرد و در تشییع جنازه او حاضر شد؟

تشییع جنازه تمام شد. یکی از شاگردان آخوند به نزد همسر عبد فرار رفته و از او سؤال کرد: چطور شد که او فوت کرد؟

همسرش گفت: نمی دانم چه می شد؟ او هر شب دیر وقت با حال غیرعادی و از خود بی خود منزل می آمد، ولی دیشب حدود یک ساعت بعد از اذان مغرب و عشاء به منزل آمد و در فکر فرو رفته بود و تا صبح نخوابید و در حیاط قدم می زد و با خود تکرار می کرد: عبد فرار، تو از خدا فرار کرده ای یا از رسول خدا؟! و سحر نیز جان سپرد

عده‌ای از شاگردان آخوند فهمیدند این جمله را آخوند ملاحسینقلی همدانی به او گفته است. چون از او سؤال کردند، ایشان فرمودند: «من می‌خواستم او را آدم کنم و این کار را نیز کردم، ولی نتوانستم او را در این دنیا نگه دارم

».

نامه ای عجیب از ملا حسینقلی همدانی به امیر افخم!

مرحوم آشیخ جواد جواهری (نوه صاحب جواهر، فقیه بزرگ معروف حوزه علمیه نجف) که خود از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف بوده، نقل می‌کند: عموی ما که نوه صاحب جواهر بود، مقروض شد و ما فکر کردیم که برای ادای قرض وی، توصیه‌هایی از مراجع نجف بگیریم که ایشان نوه صاحب جواهر است تا وقتی ایشان برای زیارت حضرت رضا(ع) به ایران می‌آید، آقایان ایران، او را اداره کنند.

آشیخ جواد سؤال می‌کند که در شهرهای مسیر ایشان تا مشهد، آقایان و اشخاص متفد این بلاد چه کسانی هستند و مراجع نجف با کدام یک از آن‌ها سر و کار دارند تا توصیه‌هایی از مراجع نجف خطاب به آن‌ها بگیرد. یکی از شهرهای مسیر، همدان بود. سؤال می‌کند که شخص متفد همدان کیست؟ می‌گویند: امیر افخم همدانی. سؤال می‌کند: چه کسی از علمای نجف با امیر افخم مربوط است؟ می‌گویند: چون آخوند ملا حسینقلی، همدانی است، شاید با امیر افخم مربوط باشد.

آشیخ جواد به فکر می‌افتد به سراغ آخوند ملا حسینقلی برود و از او توصیه‌ای بگیرد. آخوند ملا حسینقلی که عالم اخلاق و منزوی بود و افراد خاصی با وی مرتبط بودند، با امیر افخم هیچ ارتباطی نداشت. آشیخ جواد به منزل ملاحسینقلی وارد می‌شود و می‌بیند که آخوند روی تخته پوستی نشسته است. آخوند بلند می‌شود و آشیخ جواد را احترام می‌کند و تخته پوست را زیر او می‌اندازد و اظهار تعجب می‌کند که چطور شده آشیخ جواد به منزلش آمده است. ایشان ماجرا را می‌گوید که عموی ما مبلغی مقروض شده و وضعش خوب نیست. فکر کردیم توصیه‌ای راجع به این جهت بشود. شما به امیر افخم توصیه‌ای کنید. آخوند می‌گوید: امیر افخم جنبه ملوکی دارد و ما جزء رعایا هستیم. آشیخ

جواد اصرار می کند و می گوید: ضرر که ندارد، شما اگر چیزی بنویسید، ضرر دارد؟ آخوند می گوید: نه. آشیخ جواد می گوید: شما یک چیزی مرقوم بفرمایید

آخوند زبانه ته سیگاری را بر می دارد و خطاب به امیر افخم مطلبی می نویسد و لوله می کند و به آشیخ جواد می دهد و می گوید: این را به امیر افخم بدهید

آشیخ جواد از کار آخوند ناراحت می شود که خودش می گوید امیر افخم جنبه ملوکی دارد و سلطنت می کند، با این حال روی چنین کاغذی (ته سیگار) توصیه می نویسد و لوله می کند و به من می دهد. تصمیم می گیرد آن را دور بیندازد، ولی بعدا احتیاط می کند و می گوید که حالا آن را نگه می داریم، بینیم سرنوشت این چه می شود

آشیخ جواد توصیه هایی را که از علما و مراجع نجف گرفته بود، به عمویش می دهد و یک دفعه یادش می آید که زبانه سیگاری هم بود. آن را هم به عمویش می دهد. عمو اوقاتش خیلی تلخ می شود و می گوید: این دیگر چیست. من اگر این را به امیر افخم بدهم، خواهد گفت: «این عرب ها...». این هم مدرکش! آشیخ جواد اصرار می کند که تو این را به امیر بده، اگر بد هم بگوید، به خود آخوند ملا حسینی نقلی خواهد گفت، به شما کاری ندارد. به اصرار آشیخ جواد، عمو آن ته سیگار را هم برمی دارد. اولین شهری که توصیه شده بود، همدان بود. تا عمو وارد همدان می شود، می بیند که در میان مردم مدام سخن از امیر افخم است. یادش می افتد که توصیه ای از آخوند ملا حسینی نقلی به امیر افخم دارد. سراغ منزل امیر افخم را می گیرد. می گویند: بیرون شهر همدان در شورین قصری دارد. مرکبی می گیرد و آن جا می رود. می بیند آن جا برای خودش شهری است و امیر افخم دم و دستگاه سلطنتی عجیبی پر از خَدَم و حَشَم دارد

از عمو می پرسند: چه فرمایشی دارید؟ می گوید: من از آخوند ملا حسینی نقلی توصیه ای خطاب به امیر دارم. به امیر اطلاع می دهند. مدتی می گذرد. ناگهان در جمعیت و لوله ای می افتد و هر کدام به وضع خاصی و در جای معینی به حالت آماده باش قرار می گیرند. متوجه می شود که امیر افخم از ته منزل، اتاق به اتاق دارد می آید. وارد می شود و سلام می کند و جواب می گیرد

امیر افخم خطاب می کند: شما از جناب آخوند توصیه ای دارید؟ عمو می گوید: بله، سپس زبانه سیگار را به امیر می دهد، امیر درحالی که صلوات می فرستاد، ته سیگار را روی چشم خودش نهاد. دو-سه مرتبه این کار را تکرار کرد. سپس آن را باز کرد و خواند. عبارت آخوند ملا حسینقلی این بود:

امیر جُند جهنم! برای نجات از آتش جهنم با جناب شیخ مساعدتی بنما بلکه برای تو تخفیفی در عذاب باشد (یا خداوند در حق تو عنایتی کند)

امیر افخم وقتی نوشته آخوند را می خواند، می گرید و جلسه دگرگون می شود

امیر افخم به عمو می گوید: بفرمایید اندرون. امیر او را جلو می اندازد و خودش هم پشت سر او حرکت می کند و اتاق به اتاق می روند تا به اتاق آخری که اتاق شخصی امیر بود، می رسند. امیر می گوید: مشکل شما چیست؟ او می گوید: نداشتن منزل و قرض زیاد، امیر افخم می پرسد: قیمت خانه متناسب شما در نجف چقدر است و قرض شما چه مقدار است؟ سپس دستور می دهد کیسه ای اشرفی بیاورند. امیر می گوید: اگر شما عازم ارض اقدس نبودید، من از همین جا وسیله مراجعت شما به نجف را فراهم می کردم، ولی چون شما عازم ارض اقدس هستید، خوب نیست که من از این جا مقدمات مراجعت شما را فراهم کنم. این کیسه برای رفتن شما به ارض اقدس و مراجعت شما به نجف و تهیه منزل و پرداخت قرض کفایت می کند. دو اسب تهیه می کند و یک نفر هم همراه او می فرستد و مأمور می کند که شما در خدمت ایشان تا مشهد باش و بعد هم ایشان را تا نجف همراهی کن و بعد هم برگرد. عمو آشیخ جواد توصیه دیگران را کنار می گذارد و با همان امکاناتی که امیر افخم در اختیارش گذاشته بود، به ارض اقدس می رود و برمی گردد

آشیخ جواد نقل می کرد: به ما خبر دادند که عمو از ارض اقدس برگشته است. ما برای استقبال ایشان به وادی السلام رفتیم. دیدیم عمو از نظر لباس خیلی مرفّه بود. پرسیدم قضیه چیست؟ گفت: اجمالش این است که به خاطر همان زبانه سیگار است. تفصیلش را بعدا در منزل می گوید. بعد هم وقتی به [1].منزل آمد، همین قصه را به تفصیل نقل کرد

پی نوشت:

آیت الله شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج 2، ص 355 [1]

عفو و گذشت آخوند ملا حسینقلی همدانی

علامه طهرانی از نوه آخوند نقل می کند: «در یکی از سفرهای زیارتی که آخوند با اصحابشان پیاده به کربلا مشرف می شدند، در راه، راهزنان بیابانی اموال ایشان را غارت کرده و هر چه دارند، می ربایند.

سپس که عارف همدانی را می شناسند، به حضورشان آمده و هر چه ربوده بودند، تقدیم کرده و معذرت می خواهند.

آخوند ملا حسینقلی فقط کتابهای وقفی را که ربوده بودند، پس می گیرد و بقیه کتب و اموال را نمی گیرد و می فرماید: به مجرد سرقت، من ایشان را حلال کردم؛ چو راضی نشدم به واسطه من خداوند کسی را در آتش دوزخ بسوزاند و نمی خواهم به خاطر من لقمه حرام از گلوی کسی پائین «برود و موعظه در او بی اثر باشد

صبر و بردباری و زحمت 22 ساله آخوند ملا حسینقلی همدانی

آیت الله علامه حسن زاده آملی می گوید: «حضرت آیت الله ملا حسینقلی همدانی بعد از 22 سال مجاهده با نفس و صبر و بردباری، نتیجه گرفت و آنها که دیر نتیجه می گیرند، پخته تر می شوند. باید «صابر بود و یکی از کمالات آخوند، صابر بودن اوست

علامه در جای دیگر می فرماید: مرحوم آخوند مولی حسینقلی همدانی (رضوان الله تعالی علیه) در حکمت از شاگردان مرحوم حکیم متأله ملا هادی سبزواری است، و در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی شوشتری. جناب آخوند ملا حسینقلی بعد از بیست و دو سال سیر و سلوک نتیجه گرفت و به مقصود رسید. و خود آن جناب گفت: «در عدم وصول به مراد سخت گرفته بودم تا

روزی در نجف در جایی (گویا در گوشه ایوانی) نشسته بودم، دیدم کبوتری بر زمین نشست و پاره نانی بسیار خشکیده را به متقار گرفت و هر چه نوک می زد خورد نمی شد، نان را ترک گفت و پرواز کرد و برفت؛ پس از چندی باز گشت، به سراغ آن تکه نان آمد باز چند بار آن را نوک زد و شکسته نشد، باز برگشت و بعد از چندی آمد و بالأخره آن تکه نان را با متقارش خورد کرد و بخورد، از این «عمل کبوتر ملهم شدم که اراده و همت می باید

تواضع و فروتنی آخوند ملا حسینقلی همدانی

آیت الله آقا سید علی عرب که حدود 11 سال ملازم محضر آخوند ملا حسینقلی همدانی بود، در مورد حالات و کمالات استاد خویش می گوید: «روزی به قصد زیارت ابی عبدالله الحسین - علیه السلام - همراه آن بزرگوار وارد حرم مقدس شدیم

آخوند ملا حسینقلی همدانی مشغول نماز زیارت شد. به علت ازدحام جمعیت، بدن آخوند هنگام نماز مقداری تکان می خورد. آن جا آقا شیخی از اهل مازندران بود که آخوند را نمی شناخت، گفت: این آقا چرا موقع نماز طمأنینه لازم را ندارد؟

من در پاسخ گفتم: ایشان پیرمرد است، نماز هم که نماز مستحب است. او قانع نشد و تصمیم داشت. مطلب خود را به خود آقای آخوند متذکر شود

رفت خدمت آقا و عرض کرد: آقا! هنگام نماز، بدنتان طمأنینه لازم را نداشت! آخوند متوجه شد که او با زحمت حرف خود را بیان می کند، به او فرمود: «چرا تذکر خود را با مشکل بیان می کنی؟ شما باید به من بگویید: آخوند تو چند وقت است نجف هستی، هنوز متوجه نشده ای که در نماز باید «طمأنینه را رعایت نمود. تذکر تو بجاست و نباید چیزی مانع آن شود

ایشان در خاطره دیگری، در مورد تواضع آن عارف فرزانه می گوید: «وقتی در خدمت آقای آخوند وارد مسجد سهله شدیم، افرادی زیادی از اصحاب آن بزرگوار تشریف داشتند. در زاویه مسجد وقتی

متوجه شدند آیت الله حاج آقا رضا همدانی مشغول نماز مغرب هستند، آقای آخوند متواضعانه به «همراهان فرمود: به ایشان اقتدا کنیم و نماز را با ایشان بخوانیم

رازپوشی آخوند ملا حسینقلی همدانی

شیخ محمد رازی در این رابطه، از زبان یکی از شاگردان آخوند نقل می کند: «آخوند ملا حسینقلی همدانی که مربی اخلاق و عالم ربانی و سالک حقیقی و دارای کرامات و صاحب مکاشفات و منامات بود، هر وقت به حرم مطهر امیرمؤمنان، علی - علیه السلام - مشرف می شد، با آداب خاص و خضوع و خشوع مخصوص می رفت و هنگام خروج، عبا را به سر انداخته و سر به زیرافکنده و با عجله به منزل خود می رفت

ما از نحوه تشرف آن چنانی و از برگشتن این چنین وی در تعجب بودیم، تا روزی در صحن مطهر مراقب ایشان بودم

وقتی به آن کیفیت بیرون آمد و به شتاب رفت، سر راه را بر او گرفته و به صاحب قبر مطهر علوی - علی مشرفها السلام - سوگند دادم که علت آن گونه تشرف و این گونه مراجعت چیست؟

گفت: اما آن گونه تشرف وظیفه هر کسی است که عارف به مقام ولیّ الله اعظم، امیرمؤمنان - علیه السلام - باشد که با کمال خضوع و خشوع مشرف گردد و اما علت این گونه مراجعت برای این است که اثر تشرف با معرفت به حضور و پیشگاه حضرت علی - علیه السلام - عوض شدن و رنگ ولایت گرفتن و باز شدن چشم و گوش ملکوتی است و چون حقایق و باطن اشیاء و اشخاص برایم منکشف می گردد، نمی خواهم چشم من به یکی از دوستانم بیفتد که مبدا آنها را به غیر صورت انسان بینم و رازهای پنهانی و عیوب نهانی آنان پیش من فاش شود و در نتیجه نفس من از آنان مکدر شده و نسبت به او در من تنفر ایجاد گردد، دل می خواهد سر آنها حتی در پیش نفس من پوشیده بماند

ماجرای تجرد برزخی شاگرد به دست آخوند

آیت الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، مدت چهارده سال ملازم آخوند مولی حسینقلی همدانی رضوان الله علیه بوده‌اند. مرحوم حاج میرزا جواد آقا می فرمودند: که روزی استاد به من فرمود تربیت (فلان کس) به عهده شما است. و آن شاگرد بسیار همّتی عالی و سعی بلند و رّسا داشت شش سال در مراقبت و مجاهدت دوران مقدّماتی تجرّد را پیمود و قابلیت افاضه مقام تجرّد را پیدا نمود

خواستم به دست استاد بدین خلعت مخّلّع گردد او را نزد استاد خود بردم عرض کردم: این آقا کار خود را انجام داده و مطلوب آنست که به دست مبارک بدین فیض نایل آید

مرحوم آخوند رضوان الله علیه با دست مبارک خود اشاره‌ای فرمودند و گفتند: تجرّد مثل این است

آن شاگرد می گوید: فوراً دیده شد که من از بدنم جدا شده‌ام و تمام بدن خود را در کنار خود به همان حال که بودیم مشاهده می نمودم

پناه بردن به خداوند برای حل مشکلات علمی

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در این مورد می فرماید: «استادمان - ملا حسینقلی همدانی - به ما توصیه می فرمود که وقتی در مسائل علمی متحیر شدید و برایتان مشکلی پیش آمد، به خداوند ملتجی شده و به پیشگاه حضرتش تضرع نمایید و این برای ما به تجربه ثابت شده است

راه عرفان، عمل به شریعت است

آخوند ملا حسینقلی همدانی مانند سایر عرفای بزرگ معتقد است که راه عرفان از شریعت می گذرد و حرف کسانی که خود را به عرفا چسبانده‌اند ولی واقعا عارف نیستند مبنی بر اینکه هر کس عارف باشد نیاز به شریعت ندارد، کاملاً غلط و نادرست است

آخوند همدانی در این زمینه می فرمود: «به جز التزام به شرع شریف در تمام حرکات، سکّات، تکلمات، لحظات و غیرها راهی به قرب حضرت ملک الموت جلّ جلاله نیست و به خرافات ذوقیه (اگر چه ذوق در غیر این مقام خوبست) آن طور که عادت جهّال صوفیه (خذلّهم الله جلّ جلاله)

می‌باشد، راه رفتن چیزی جز دوری از حضرتش را در بر ندارد؛ حتی شخصی هر گاه ملتزم به نزدن شارب و نخوردن گوشت بوده باشد، اگر ایمان به عصمت ائمه اطهار - علیهم السلام - آورده اشد، باید «بفهمد که از حضرت احدیت دور خواهد شد

شیوه علامه سید علی قاضی همان شیوه آخوند همدانی بود

علامه طهرانی می‌نویسد: «مرحوم قاضی رضوان الله علیه، طریقه عرفان و توحید مرحوم حاج سید أحمد (کربلایی) را قبول داشته است؛ و دستورات آن مرحوم را که طبق رویه و منهج استاد بزرگ «آخوند ملا حسینقلی همدانی بوده است، به شاگردان خود می‌داده است

کاش خداوند مرا مثل آخوند، صوفی قرار دهد

علامه طهرانی از علامه طباطبایی نقل می‌کند: «جماعتی، دسته جمعی توطئه نموده بودند، و درباره روش عرفانی و الهی و توحیدی مرحوم آخوند ملا حسینقلی انتقاد کرده، و یک عریضه‌ای به مرحوم آیت الله شریانی نوشته بودند. (در اوقاتی که مرحوم شریانی ریاست مسلمین را داشته، و به عنوان رئیس مطلق وقت شمرده می‌شده است.) و در آن نوشته بودند که آخوند ملا حسینقلی روش صوفیانه را پیش گرفته است

:مرحوم شریانی نامه را مطالعه فرمود، و قلم را برداشت و در زیر نامه نوشت

«کاش خداوند مرا مثل آخوند، صوفی قرار بدهد»

.دیگر با این جمله شریانی کار تمام شد؛ و دسیسه‌های آنان همه بر باد رفت

چه کسانی به مقامات دینی می‌رسند؟

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی از استادش آخوند ملا حسینقلی همدانی چنین نقل می کند: «شیخ و پیشوای من در علوم حقه برایم حکایت نمود که از طالبان آخرت احدی به مقامی از مقامات دینی «نرسید مگر آنان که اهل تهجد و شب زنده داری بودند»

نظر آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی درباره آخوند همدانی

عارف بالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی درباره استادش در کتاب اسرار الصلاة می نویسد: حکیم... عارف و معلم خبیر و طیب کاملی بسان او ندیدم

در جای دیگر از آن کتاب می نویسد: مرا شیخی بود جلیل القدر، عارف، عامل، کامل – قدس الله... تربته – که کسی نظیر او در این مراتب را ندیدم

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از شدت علاقه به استادش (آخوند ملا حسینقلی همدانی)، نام فرزندش را حسینقلی گذاشت

.

در ادامه به توصیف و برخی روش های تربیتی و مکتب اخلاقی همدانی می پردازیم: در مکتب او قرآن و سنت جایگاه ویژه ای دارد. دو اصل (اقرء و ارق) و (کلامکم نور) اساس مکتب اخلاقی او بود. قرآن در مکتب او، راه شهود حق است، همچنین در اندیشه های عرفانی او، قرآن راهنمای صراط مستقیم است و امامان صراط عینی قرآن هستند. از موعظه های قرآن و احادیث پند می گیرد. او شریعت را هم بستر رسیدن به وصال می داند و هم حلقه همیشگی اتصال. ریاضت را از غیر راه شرع و عبادات مأثوره جهالت و گمراهی می شمارد

در مکتب اخلاقی همدانی فطرت جایگاهی ویژه دارد. او دانش را به بسیار فراگیری آن نمی داند. تهجد و ریاضت را بهترین راه رسیدن به علم و معرفت حقیقی می شمارد. ذکر را که بسیار سفارش می کند و شاه کلید رسیدن به مقامات می داند و مداومت آن را بر سالک لازم می داند، ذکر یا دعای

یونسیه است: (لا اله الا انت سبحانک انی کنتُ من الظالمین) او این ذکر را به بسیاری از شاگردانش به گونه هایی مختلف سفارش کرده است.

آثار و تالیفات

این عالم وارسته، بیشتر سال های عمر خود را صرف تعلیم و تربیت شاگردان خود کرد و فرصت چندانی برای تألیف به دست نیاورد و بیش تر تقریرات او به قلم شاگردانش صورت گرفت. برخی از آثار وی عبارتند از: تقریرات دروس فقه و اصول شیخ انصاری، تقریرات درس آقا سیدعلی شوشتری، سه جلد تقریرات درس فقه (شامل صلاة المسافر، الخلل و القضاء و الشهادات که شاگردانش آن ها را فراهم آورده اند)، تقریرات درس فقه (در مبحث رهن که یکی از شاگردانش آن را نوشته و در کتابخانه محدث نوری موجود است)، امالی (در موضوع اخلاق که بعضی از شاگردانش آن را جمع آوری کرده اند) و مکاتبات و دستورالعمل ها (که میرزا اسماعیل تبریزی آن ها را همراه با بعضی دستورالعمل ها و مکاتبات احمد کربلایی و محمد بهاری و محمد بیدآبادی جمع آوری کرده و در پایان کتاب تذکره المتقین به چاپ رسانده است)

کتاب شمع جمع

تاکنون چندین اثر در خصوص زندگی ملا حسینقلی همدانی به رشته تحریر درآمده است که از جمله مهم ترین آنها می توان به شمع جمع نوشته احمد نثاری اشاره کرد. در این کتاب آمده است: آموزه های اخلاقی سلوکی آخوند ملا حسینقلی همدانی را به صورت کامل در چهار دستورالعمل ملاحظه خواهید کرد؛ چکیده این دستورالعمل ها را می توان به شرح ذیل برشمرد: الف. معرفت به شریعت شریف اسلام ب. التزام به شریعت در تمام حرکات، سکنتات، تکلمات و لحظات ج. جدّ و سعی در ترک معصیت و دوری از گناه که اهم اشیا در قرب به سوی خدا است که ترک گناه آغاز و انجام، ظاهر و باطن دین است د. مراقبت دائم و رعایت ادب در محضر مقدس الهی و توجه، توسّل و محبت ورزی به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و حضرت زهرا (س) و علمای عامل ه. شتاب در توبه ورزی و سپس مراقبت و کشیک نفس کشیدن همیشگی و. معرفت نفس که برای رسیدن به

آن باید برنامه منظمی داشت از جمله: ۱. برنامه غذایی: باید انسان یک مقدار زیاده بر معمول تقلیل غذا و استراحت بکند تا جنبه حیوانیت کمتر و روحانیت قوت بگیرد. ۲. برنامه خواب: یک ساعت از مقدار طبی کمتر باشد (مقدار طبی ۷ ساعت است). ۳. شب زنده‌داری: احدی به مقامی از مقامات معنوی نرسد مگر آن که تهجد و شب زنده‌داری داشته باشد ۴. ذکر: یعنی قدری از شب را باید مشغول ذکر باشد، اگر بی‌مراقبت مشغول ذکر شود، بی‌فایده است ۵. برنامه فکر: در مرگ و در سختی مرگ و جان‌کندن فکر کند، فکر کند در این که مرگ برای دوستان خدا، اول راحتی و «...شادمانی و بهجت است

با عرشیان خاک نشین از دیگر آثاری است که به بیان حالات و روش سلوک و زندگی و دستورالعمل‌های همدانی پرداخته است، نویسنده وی را به عنوان استاد اساتید عرفان عملی عصر معاصر معرفی می‌کند.

:خاموشی

سرانجام این عارف نامدار پس از سال‌ها تربیت شاگردان و تلاش برای اشاعه دین اسلام و تربیت انسان‌های صالح در شعبان ۱۳۱۱ هجری در کربلا دیده از جهان فرو بست و در صحن مطهر امام حسین (ع) به خاک سپرده شد.